بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 24 دی 1393.

قبل از اینکه کلام مرحوم آقای خوئی را ادامه دهیم یک نکته ای عرض کنم من یک مراجعه جدی تر برای منابع این بحث کردم دیدم این بحث، نحوه تعلق دین از قدیم مورد بحث بوده است. و مورد کلام قبل از شافعی، زمان شافعی و اصحاب شافعی و این جور چیزها یک بحث بسیار قدیمی هست و از همان زمان ها هم استدلالات و نحوه بررسی هایش هست. این است که آدرس های این بحث را عرض کنم. من یک آدرس های زیادی یادداشت کرده ام اول آدرس های اصلی تر را ذکر می کنم بعد آدرس هایی که بیشتر جنبه تطبیقی دارد و تفریعات بحث را متعرض شده است را عرض می کنم. من البته مشغول کار بودم برق رفت مدرسه کامپیوتر خاموش شد به جامع المقاصد که رسیدم این چیز شد این که تا جامع المقاصد را آدرس هایش را خدمتتان عرض می کنم. اما آدرس های اصلی که اینجا هست. یکی خلاف جلد 6 صفحه 282. مبسوط جلد 8 صفحه 192. سرائر جلد 3 صفحه 202. تذکره الفقهاء جلد 13 صفحه 235. جلد 14 صفحه 426. تذکره چاپ قدیم صفحه 463. البته تذکره چاپ های جدیدش هم ادامه پیدا کرده است.

سوال: تذکره که تا جلد 13 ظاهرا چاپ شده است

استاد: تا جلد 14 که آدرسش را دادم خدمتتان. نمی دانم بیشتر از این هم چاپ شده است یا خیر در این سی دی فقه تا 14 هست. این یک سری چاپ های قدیمی است که در این چاپی ها نبود. مختلف الشیعه جلد 3 صفحه 275. جلد 8 صفحه 544. ایضاح الفوائد جلد 1 صفحه 210. کنز الفوائد جلد 1 صفحه 547. جلد 3 صفحه 363 و 491. البته بعضی از این آدرس هایی که کنز الفوائد را دادم بیشتر به خاطر قواعد من آدرس دادم. چون من آدرس قواعد را مستقیم ندادم برای همین اکتفا کردم به آدرس شروحش که کنز الفوائد و ایضاح الفوائد است.

سوال:....

پاسخ: این را در خلاف و اینها دارند.

سوال: یعنی مستقیم

پاسخ: من مراجعه نکردم. خلاف و مبسوط و مختلف و تذکره و اینها همه آدرس هایش هست و دیگر ازهمان جا مراجعه کنید بحث هایش است. آدرس هایش را هم در خلاف و اینها داده است و من مراجعه مستقیم نکردم. اینها آدرس های نسبتا اصلی تر این بحث.

اما آدرس هایی که یک مقداری فرعی تر است، خلاف جلد 2 صفحه 144 جلد 5 صفحه 435. جلد 6 صفحه 282. البته یک نکته را حالا در این آدرس ها عرض کنم من خیلی سریع نگاه کردم. بعضی از کتاب ها را اصلا نگاه نکردم مثل تحریر علامه ارشاد علامه، ا نتخاب کردم در نگاه کردن چون بناء استقصا نداشتم و اینها. آن چیزهایی که احتمال می دادم یک مقداری بحث استدلالی در آن باشد و اینها مثل مختلف و منتهی و تذکره را نگاه کردم و آن چیزهای فتوایی اش را آن چنان نگاه نکردم. خب این خلاف. مبسوط جلد 5 صفحه 87 و 88 جلد 8 صفحه 143. جواهر الفقه ابن براج صفحه 152. سرائر ابن ادریس جلد 2 صفحه 47. تذکره جلد 15 صفحه 348. و صفحه 479 تا 481. تذکره چاپ قدیم صفحه 330 و صفحه 455. مختلف الشیعه جلد 6 صفحه 341 و 375. جلد 8 صفحه 105. منتهی المطلب جلد 8 صفحه 481. نهایه الاحکام جلد 2 صفحه 318 و 438. مال علامه است. حالا یک نهایه دا ریم مال شیخ طوسی که اسمش النهایه است ادامه ندارد. یکی مال علامه است که نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام. گاهی اوقات اسم های کتاب دیدم علامه را النهایه تعبیر کرده اند خب آن اختصارا مسئله ای نیست ولی از آن طرف اسم کتاب شیخ طوسی را نهایه الاحکام گاهی تعبیر کرده اند اشتباه است. حالا آن فی مجرد الفتاوی می گویند این فی مجرد الفتاوی به نظر من جزو اسم نیست این توضیحی است که نهایه در مجرد فتوا است و دور از تفریعات است، حالا آن چیزهایش مهم نیست. ایضاح الفوائد جلد 2 صفحه 18 صفحه 62. جلد 4 صفحه 205 و 342. بعضی از این آدرس هایی که می دهم احیانا ادامه هم دارد مثلا دو سه صفحه بعدش هم ادامه دارد که آنها را دیگر آدرس ندادم. کنز الفوائد جلد 1 صفحه 396 و 520. معتبر محقق، یکی بود جلوتر باید ذکر می کردم که نکردم. معتبر محقق جلد 2 صفحه 544. شرایع جلد 4 صفحه 10. دروس جلد 2 صفحه 95. 208، 352. جلد 3 صفحه 375. جامع المقاصد هم یکی دو تا آدرسش را هم نوشته ام که بعدا آنها را برای شما تکمیل می کنم.

خب حالا ما ادامه فرمایش مرحوم آقای خوئی را عرض کنیم.

سوال: حاج آقا این آدرس هایی را که می فرمایید بهتر نیست بگویید مثلا چه چیزی را جستجو کردید یا چه مسئله ای را...

پاسخ: حالا این که گفتید بذارید بد نیست اینجوری عرض کنم. ابتدا به ذهنم آمد که این حسین را چجوری جستجو کنیم تا این آدرس ها را به دست بیاوریم. گفتم که مثلا ممکن است در این بحث بحثش این باشد که لا یجوز التصرف فی المال قبل اداء الدین. بعد گفتم خب یک تصرف اینجا د اریم یک دین داریم. حالا دین را هم ممکن است الدین باشد بدون الف لام باشد دینا باشد. یک کلمه التصرف را از یک طرف زدم و بعد دین یا دینا یا دین خالی. بعد وقتی وارد جستجوها شدم در یک جایی دیدم که بعضی ها می گویند و فی کیفیه التعلق الترک فی العلما بحثٌ. دیدم که دین را ممکن است با تعبیر غرما و دیان و دائن و همچین چیزهایی تعبیر کرده باشند. از آن طرف دیدم حالا معلوم نیست تعصرف یک همچین تعبیری تصرف کرده باشند. بیاییم یک تعبیری ترکه، ما ترک، نمی دانم الترکه، اینها فکر کنم بهتر جواب بدهد. جستجو را عوض کردم با تعبیر الترکه، ما ترک و یعنی یک جستجوی ترکیبی که از یک طرف چیزی باشد که در آن کلمات مربوط به ترکه باشد. الترکه، مارتک، ترکه، امثال اینها باشد یک احتمال مختلفی که وجود دارد. از آن طرف یک چیزی باشد که مربوط به دین باشد. الدین، با الف لام بدون الف لام دینه، دینا، یا غرما، دائن، دیّان، ترکیبی بین اینها. البته میراث و ورثه و وراث و این جور چیزها هم بود ولی دیگر از آن چیزها جستجو نکردم یعنی در آن زاویه دید هم برویم ممکن است آنجا ها، به این جا که رسیدم دیدم یک سری آدرس های اصلی در آمد. تا قبل از این چیز تقریبا مطمئن بودم که آدرس های اصلی را به دست نیاوردم چون این بحث حتما بحث های قدیمی است و ما آدرس هایی که قبلا به شما دادم خیلی آدرس های جدید بود و این یک حجم اصلی یک سری آدرس ها به دست آمد. حالا دیگر باید یک مقداری با ور رفتن این تعبیرات و امثال اینها که ببینیم معمولا با چه تعبیری از اینها یاد می کنند. البته علی ای تقدیر همه آدرس ها را با این روش ها نمی شود استقصا کرد ولی آدرس های اصلی بحث را که بشود بحث را دنبال کرد در همین ها در میآید. اینها خیلی بحث دارد حالا فرمایشاتی که آقای خوئی دارد خیلی هایش قبلا استدلال شده است. علامه و اینها پاسخ هایی دارد خیلی جالب است. اگر به دلیل اینکه گشتن ها و تتبع سابقا سخت بوده است و راحت نبوده است طبیعتا محل گشتن هایشان هم در خیلی از بحث ها مشخص نبوده است. مثلا در کتاب، کتاب الدین بحث کرده باشند.

سوال:...

پاسخ: خب همان ابواب در کجا هست. مثلا بعضی از اینها در کتاب الاغرار است. خیلی از اینها...

سوال:...

پاسخ: احتمال اگر دستی اگر انسان فرض کند خب خیلی ممکن است زمان زیادی نیاز به فحص دارد. البته خب آدم در صدد فحص آن باشد روش های دستی، من معمولا حالا الآن فرصت ندارم برای گشتن ها بیشتر به کامپیوتر اکتفا می کنم ولی این بحث ها بناء استقصا چون نیست یک مقدارهایی که از کامپیوتر در می اید کافی است ولی از آن جاهایی که می خواهم یک مقداری تا حد امکان استقصا کرده باشم روش های دستی کامپیوتری یعنی یک سری چیزهایش را با دستی پیدا می کنم بعد یک آدرس هایی که پیدا کردم و اینها، محلش را که پیدا کردم کلید واژه های مناسبی که می شود با آن این مطالب را پیدا کرد آنها را پیدا می کنیم و از اینها، بالاخره باید یک روش های بینابینی، من اینکه از اول آدم فقط بخواهد اکتفا کند به روش های کامپیوتری خیلی از آدرس ها ممکن است از دست او فوت شود. اگر کسی در مقام، می گویم اینها فقط در کامپیوتر گشتم چون در مقام استقصا نبودم و الا اگر انسان بخواهد در مقام استقصا این بحث ها بر بیاید حتما باید یک سری روش های دستی را هم دنبال کند. آن روش های دستی تا ضمیمه نشود، چون ما به هر حال نمی توانیم حدس بزنیم نمی توانیم پیش بینی کنیم که با چه تعبیراتی دنبال کرده اند. از یک شاخه به یک شاخه باید بپریم فرض کنید که مثلا ما قواعد را که پیدا کردیم آدرس قواعد، شروح قواعد ذیل این مطلب را کنز الفوائد، ایضاح الفوائد امثال اینها، مطلب هایش را می شود دنبال کرد. عبارت را در شرایع که شما دنبال کردید بحث هایی که در شروح شرایع است، غایه المرام و نمی دانم مسالک و جواهر و امثال اینها. قواعد را که چیز کردید، شروح قواعد نمی دانم ارشاد هر کدام از اینها بعضی از چیزهایی که جنبه محوری دارند می تواند ادم را راهنمایی کند برای اینکه کتاب های دیگری که ذیل اینها هست این روش دستی و کامپیوتری یک مقداری اش این شکلی است بعد در هر، فرض کنید در جامع المقاصد که شما وارد می شوید مثلا شیوه تعبیرات را که پیدا کنید کتاب هایی که متأثر از جامع المقاصد هستند را هم با جست و جوهایی که بزنید بحث هایش می آید. مثلا جامع المقاصد مرحوم شهید ثانی خیلی متأثر از دو کتاب است. یکی از کتاب غایه المراد شهید اول بلکه به تعبیر درست تر همه کتاب های شهید اول. یکی دیگر کتاب جامع المقاصد است. از آن طرف مثلا کتاب های شهید ثانی ارتباطاتی دارند با یک سری کتاب های دیگر. مثلا جواهر خب حتما مسالک را مد نظرش بوده است. کشف اللثام حتما به مسالک و شرح لمعه و اینها توجه دارد و مهم تر از آنها ریاض. ریاض بیشتر عبارت هایش یا متأثر از شرح لمعه مرحوم شهید ثانی است یا متأثر از مسالک است. مثلا ریاض با جواهر، جواهر خیلی از حرف هایش در جواهر منتقل شده است. این ارتباطاتی بین کتابی را که انسان متوجه شود این ارتباطات باعث می شود که تعبیر را در یکی از اینها که کتاب کند بقیه اش را کامپیوتری می شود در کتاب های مشابه پیدا کرد. یعنی اول باید رابطه های این کتاب ها را انسان بشناسد و اینها را که شناخت مثلا یکی از چیزها این است که ما این بحث را در مفتاح الکرامه پیدا کنیم. یک سری کتاب هایی هستند که این کتاب ها جنبه تتبعی در آنها چشم گیر است. این کتاب ها من جمله کشف اللثام است. کشف اللثام جنبه تتبعی اش خیلی برجسته است. یعنی کتاب هایی که مقید هم هست که به اصل منبع مراجعه کند. هر چه می گوید در فلان کتاب مستقیما مراجعه می کند و نقل با واسطه نمی کند. اصلا تقیدش این است که مستقیم نقل کند و خیلی هم تتبع می کند. تتبعی که در کشف اللثام هست در چیز خودش فوق العاده است. یعنی خیلی از جهت تتبعی با حوصله می کند و تتبع میکن و امثال اینها. یکی از آنها مثلا کشف اللثام است. یکی از آنها هم مفتاح الکرامه است. مفتاح الکرامه اصلا برای جنبه تتبعی است اصلا کتابی است که جنبه اصلی اش آن جنبه تتبعی است البته همه اینها الآن چون چاپ های جدید دارند در این چاپ های جدید معمولا آدرس منابع جدید را می دهند. آدم کشف السسام را هم که مراجع می کند آن آدرس های جدید را از طریق کشف اللسام و مفتاح الکرامه می تواند به دست بیاورد. کتاب های سید مجاهد، سید مجاهد هم از کسانی است که هم در فقه و هم در اصول، در فقه مناهل مال سید مجاهد است و در اصول مفاتیح. هم در فقه و هم در اصول مقید است که عبارت های اصحاب تتبع کند و عبارت ها را بیاورد و عبارت ها را مفصل می آورد هر دو این کتاب ها از جهت به دست آوردن مطالب قوم خیلی سودمند هستند. یک سری کتاب ها جنبه تتبعی شان برجسته است مثل این کتاب هایی که عرض کردم. یک سری کتاب ها جنبه تحقیقی شان برجسته است. مثلا کتاب های وحید بهبهانی. وحید از کسانی است که خیلی هم کتاب در اختیار نداشته است. من اخیرا مشغول یک مقاله ای در مورد وحید بودم دیدم که در بعضی جاها مرحوم وحید می گوید که خلاف در اختیارش نبوده است و یک سری کتاب های دیگر در اختیارش نبوده است و خیلی کتاب کم در اختیار داشته است به نسبت و می گوید که فلان کتاب در اختیارم نیست تا نگاه کنم ببینم این نسبتی که به ایشان داده اند درست است یا خیر. ولی با وجودی که کتاب در اختیار نداشته است میزان مطالب نو و استدلالات جدیدی که در مطالب وحید بهبهانی آمده است و در کلام دیگران نیامده است خیلی زیاد است. یعنی آن جنبه ابتکاری و چیزش فوق العاده است. و جالب اینجا بود که حتی ایشان هم که مراجعه نمی کند گاهی اوقات من در این بحث تخییر در اماکن اربعه از دیدگاه وحید بهبهانی را داشتم یک مقاله ای در موردش می نوشتم ایشان خب قائل به تخییر در اماکن اربعه نیستند. و نکته جالب برای من این بود که ایشان با وجود اینکه جنبه اصلی شان جنبه تتبعی نیست و جنبه تحقیقی است پنج شش تا روایت برای مختار خودش به آن تمسک می کند که قبل از ایشان به آن هیچ کس تمسک نکرده است. و در کتاب های ناب هم در وسائل و کتاب های حدیثی چیز نیامده است. ایشان در مثلا، یک بحثی را ایشان دارد دنبال می کند به یک روایت می رسد ذیل آن یک روایت می گوید که این برای آن بحث هم خوب است. و حتی در آن بحث هم یادش رفته است که این روایت را بیاورد. خود ایشان در مقدمه رجال میرزا ایشان حاشیه دارد بر رجال منهج المقال رجال میرزا در مقدمه اش یک نکته ای دارد که نکته جالبی است. می گوید شما اگر می خواهید مطالبی را که من دارم چیز کنید به آن حرف ها توجه نکنید. اگر می خواهید مطالبی که من دارم را چیز کنید به آن ترجمه اکتفا نکنید. ممکن است بعضی از حرف ها را در جای برادرش زده باشند. بعضی حرف ها را در جای پسرش زده باشند و امثال اینها. ایشان هر جایی که یک مطلب گیر می آورد جای مناسبی که گیر می آورد مطالب را چیز می کند. میگوید باید به ترجمه های مشابه آن هم مراجعه کنید تا مجموع حرف هایی که وجود دارد را به دست بیاورید و امثال اینها. در فقه اش هم این مطلب هست. یعنی ایشان همین در تخییر در اماکن اربعه سه تا کتاب دارد. حاشیه وافی، مصابیح الزلال حاشیه مدارک. این سه کتابی که از ایشان چاپ شده است. حاشیه مدارک را دقت نکردم که مطالب جدید دارد یا خیر. بین حاشیه وافی و مصابیح الزلال که کتاب اصلی اش است که شرح مفاتیح فیض است که خب مفصل بیست صفحه تقریبا این بحث را مطرح کرده است با وجود اینکه بیست صفحه مطرح می کند در حاشیه وافی که حجمش هم کمتر است نکات جدید خیلی دارد. ایشان یک جنبه چیزش، یعنی هر بار که این مسئله را مراجعه می کرده است یک چیزهایی در ذهنش می آمده است. نکات و مطالب و چیزش یکی است. آن جوهره حرف ها یکی است و تفاوت جدی به آن چارچوب چیز ندارد. از جهت، اینها به هر حال متفاوت هستند دیگر. شخصیت هایی که جنبه فکر برایشان غالب هست. در حد کمترش جامع المقاصد است. جامع المقاصد هم از اشخاصی است که جنبه فکری اش می چربد بر جنبه تتبعی اش. جنبه فکری آن ابداعات و ابتکاراتی که در کلام مثلا اینها چند نفر هستند. شهید اول است محقق ثانی است. اینها کسانی هستند که فکر و ابداعات، حرف نو حرف تازه در فرمایشاتشان خیلی زیاد است. مثلا شهید ثانی عرض کردم بیشتر حرف هایش یا حرف های شهید اول یا حرف های محقق ثانی است. البته خیلی وقت ها آن ها خیلی واضح تر و تمیز تر و خیلی به خصوص مسالک شهید ثانی خیلی از جهت عبارت و زیبایی و روانی مطلب خیلی چشم گیر است. ولی اگر بخواهیم به عنوان کسانی که حرف دارند و مطلب دارند هیچ وقت نباید شهید ثانی را مثل محقق ثانی و شهید اول تلقی کرد. آنها خیلی ابداعات زیادی که در فرمایشات آنها هست خیلی بیشتر است. حالا که به این بحث اشاره کردم این نکته را هم بگویم. از کسانی که خیلی بحث دارد ایضاح الفوائد فخر المحققین است. البته سبقه عقلی در فرمایشش زیاد است. یعنی شیوه استدلالاتی اش که هست یک جنبه های، یک فکر منطقی دو دو تا چهارتایی گاهی اوقات مباحث را قرار می دهد. صغری و کبری و نتیجه و قیاس شکل اول و شکل دوم امثال اینها بعضی چیزهایی که شاید در بعضی مراحلش خیلی سبکش مورد پذیرش افراد دیگر قرار نگرفته باشد ولی خب به هر حال مثلا دو تا شرح قواعد ما داریم، دو تا شرح مهم قواعد مال شاگردان علامه حلی که یکی کنز الفوائد است مال عمیدی که خواهر زاده علامه حلی است. یکی ایضاح الفوائد مال پسر علامه حلی. ایضاح الفوائد خیلی برجسته تر است اصلا قابل مقایسه نیستند. مرحوم عمیدی نوآوری ها و مطالب تازه کمتر در فرمایشات ایشان پیدا می شود. به خلاف ایضاح الفوائد مرحوم فخر المحققین که حرف و مطلب دارد. حالا چه آدم بپسندد و چه نپسندد آن کسانی که، از کسانی هم که خیلی حرف دارند محقق اردبیلی است.. محقق اردبیلی البته اصلا به پختگی مثل شهید اول و محقق ثانی و اینها نیست ولی خیلی حرف دارد. و قابل استفاده هست البته گاهی اوقات حرف هایش هم به هر حال با آن چیزهایی که آدم می پسندد فاصله خیلی دارد ولی برای به دست آوردن این نکته و مسئله و در خیلی از آثارش، هم زبده البیان که در آیات الاحکام هست مثلا زبده البیان ایشان را اگر شما با کنز العرفان فاضل مقداد مقایسه کنید. کنز العرفان فاضل مقداد یک کتاب شسته و رفته و تمیز و پاکیزه و بحث هایش خیلی راحت. خیلی کتاب کلاسیکی است و آدم خوشش می آید. زبده البیان اصلا خوش قلمی کنز العرفان را ندارد عبارت های ثقیل است ولی خیلی حرف دارد. میزان ابتکاراتی که در زبده البیان مرحوم محقق اردبیلی هست آن ابتکاراتش خیلی زیاد است و این است که این کتاب ها خیلی قابل استفاده است.

سوال:...

پاسخ: حالا که گفتید یک سری مکاتب فقهی وجود دارد ما در واقع شاید بتوانیم این جوری بگوییم که صاحب مکتب های فقه را بخواهیم بشماریم از شیخ طوسی من شروع کنم حالا قدما را خیلی الآن کار ندارم. شیخ طوسی خب یک صاحب مکتب هست خیلی برجسته است بعد از شیخ طوسی دیگران تقریبا همان حرف های شیخ طوسی است. حتی ابن ادریس هم که مناقشه در فرمایشات شیخ طوسی می کند جوهره اصلی کتابش همان شیخ طوسی است. ولی خب یک سری مناقشاتی هم در فرمایشات شیخ مطرح می کند. ولی جوهره اش همان حرف است. در اثر یک سری نقد و ایرادهایی که به مکتب شیخ طوسی ایراد می شود محقق حلی یک بازسازی از مکتب شیخ طوسی می کند. آثار محقق حلی بیشتر بازسازی و پخته سازی آراء شیخ طوسی است. بعضی آراء شیخ طوسی نیاز به پخته کردن و قوی کردن دارد که محقق حلی در واقع همان مکتب شیخ طوسی را می آید و دوباره از نو بازسازی می کند و امثال اینها. بعد از ایشان علامه حلی است. علامه حلی را به یک معنا می توانیم یک نکته عطفی در تاریخ فقه بدانیم نه این معنا که عمدتا حرف هایش تازه است. نه، به دلیل اینکه روش کتاب ها و کتاب های متنوعی که دارد خیلی هایش تازه است. مثلا مختلف الشیعه یک کتابی است که به این سبک در قبل از علامه حلی نبوده است. تذکره که فقه با نگاه به فقه عامه، فقه استدلالی با نگاه به فقه عامه نگاشته باشند ما تقریبا قبل از او نداریم. منتهی المطلب هم همین جور. تحریر یک فقه انقدر فروع دار، تحریر خیلی فرع دا رد. انقدر فرع در این تحلیل علامه گنجانده است که از جهت آثار متنوع و در موضوعات مختلف فقهی فوق العادگی دارد. به این معنا می توانیم او را یک نقطه عطف حالا آثارش، البته اصلا مثلا محقق حلی خب قوی تر از علامه حلی است ولی علامه آثار متنوع خیلی زیادی دارد. خیلی جالب هست. البته مثلا در تذکره ایشان من دیده ام که خیلی جاها عین مطالب مغنی ابن قدامه مطالب عامه، خیلی جاهایش و همین جهت البته باعث شده است که یک مقداری تحت تأثیر چیزهای عامه قرار گرفته است. نکته ای که مورد انتقاد شهید صاحب معالم است. صاحب معالم نسبت به او خیلی انتقاد دارد و تا حدودی هم انتقادش به جا است که ایشان می گوید که متأثر از فقه عامه است و من حتی یک جایی خدا رحمت کند علامه حلی را یک استدلالی را در تذکره دیدم به نظرم رسید که این استدلال برای قول مخالف ذکر شود مناسب تر است. این استدلال، استدلال این قول نیست این دلیل بر قول مخالف است چطور ایشان این استدلال را بر این قول ذکر کرده است مراجعه کردم به مغنی ابن قدامه دیدم همین جور است عین همین الفاظ را برای قول مخالف ذکر کرده است. و در نسخ ظاهرا به نظرم این تذکره شاید همان جا ها هم نسخه اصل به خط علامه هم در اختیارشان بوده است. این جور نیست که، بعضی جاها خیلی مقایسه بین مغنی ابن قدامه و تذکره علامه خب روشن می کند که حجم اصلی چیز، آن جاهایی که به فتواهای عامه و آن چیزها مربوط می شود از آنهاست. استدلالاتی که برای آن اقوال عامه و امثال اینها انجام شده است از آن جاها گرفته شده است و امثال اینها. ولی به هر حال مرحوم علامه آثاری که دارد آثار فوق العاده ای است. این همه اثر و این همه تألیف حالا منهای تألیفاتی که به دست ما نرسیده است این حالا در مورد تألیفات فقهی اش بوده است. تألیفات اصولی، تألیفات کلامی و فلسفی که حجم آثاری که دارد منهای آثاری که به دست ما نرسیده است خودش حجم عظیمی را به خودش اختصاص می دهد. به هر حال علامه پسرش مرحوم فخر المحققین خیلی آدم مطلب داری است. که فخر المحققین هم به او تعبیر کرده اند واقعا محقق است. یعنی شخصی است پر مطلب ولی به دلیل گرایش عقل گرایانه ای که در آثارش خیلی زیاد بوده است و استدلالاتی که سبقه عقلی دارد خیلی وقت ها استدلالات و حرفهایش در کتاب های بعدی خیلی مورد عنایت واقع نشده است ولی به هر حال خیلی مطلب دارد به نظرم از چیزهایی که خیلی مناسب است در مورد روشش و اینها کمتر کار شده است و نیاز دارد به کار کردن همین فخر المحققین است. یک روش شناسی آثار فخر المحققین. ایضاح الفوائد تقریبا فقط از آثارش باقی است. شهید اول خب یک صاحب مکتب جدی تلقی می شود. شهید اول یک نکته جدی در آثارش است که آن را از اثار قبلی ممتاز می کند، تا قبل از شهید اول فقه شیعه و سنی آمیخته به هم بوده است. ولی شهید اول فقه شیعته را استقلال می بخشد. یعنی اگر ادعای اجماع می خواهد بکند ادعا مراد اجماع شیعه است. دیگر چندان به فقه عامه کار ندارد و از شیوه استدلال هایش هم خیلی از آن شیوه استدلال های علامه حلی دارد، به آراء عامه توجه دارد و امثال اینها، آنها را هم فاصله می گیرد یعنی دقیقا اگر بخواهیم بعد از شیخ طوسی صاحب مکتبی را که مکتب کاملا مستقلی دارد شهید اول را باید معرفی کرد. شهید اول کاملا یک مکتب مستقل مهمی را دارد. بعد از شهید اول دیگر افراد دیگر تقریبا پیرو او هستند مثل فاضل مقداد که غالبا حرف های شهید اول را در چیزهایش دارد. بعضی هایش هم ترتیب چیز هست مثل نزد القواعد الفقهیه که ترتیب القواعد و الفوائد شهید اول است. بعد از ایشان کسی که چیز دارد جامع المقاصد است. جامع المقاصد شخصی است کاملا حرف دار ولی عمدتا مبیّن فرمایشات قوم است. ولی با استدلالات تازه و با تقریبات تازه تقریبا می شود گفت که اولین شخصی که فقه استدلالی را به اوج می رساند محقق ثانی است. محقق ثانی آغازگر یک، البته از شهید اول به یک معنا شروع می شود و اوج آن در کلام محقق ثانی است که فقه را با دقت و استدلال ولی بیشتر حامی مسلک مشهور است. بیشتر سعی می کن که مسلک مشهور را بپسندد و امثال اینها. خب فرمایشات محقق ثانی و شهید اول به صورت شسته و رفته و پاکیزه و با یک سری اضافات در کلام شهید ثانی منتقل می شود. شهید ثانی صاحب مکتب نیست ولی تحریر کلمات این دو بزرگ به صورت خیلی شسته و رفته و پاکیزه و قابل استفاده در آثار شهید ثانی به چشم می خورد. شهید ثانی اولین کسی هست که در واقع صحبت از انتقاد نسبت به مسلک مشهور را ارام آرام شروع می کند. مخالفت با اجماعات را شروع می کند. اینکه خیلی از اجماعات کأنه درست نیست و امثال اینها. آن کسی هست آغاز عدم اعتبار اجماع در کلمات شهید ثانی است. شهید ثانی مقدمه ساز هست بر محقق اردبیلی. محقق اردبیلی کسی هست که کاملا جبهه می گیرد با فتواهای مشهور البته محقق اردبیلی در مقام فتوا خیلی فتوای چیز نمی دهد ولی استدلال، در مقام استدلال و بحث و امثال اینها خیلی حرف های مشهور را مناقشه می کند البته یک سری از مناقشاتشان به خصوص مناقشات رجالی که ایشان دارد خیلی هایش مناقشات خیلی قوی نیست. من تصور می کنم یک سری مناقشاتی که به خصوص در بحث های رجالی محقق اردبیلی داشته است منشأ شده است که شاگرد خاص او صاحب معالم به فکر یک نوع بازسازی مباحث رجالی بیفتد. فکر می کنم در واقع صاحب معالم برای حل بعضی از شببهاتی که در کلمات محقق اردبیلی هست، محقق اردبیلی شبهه در کلماتش بیشتر از راه حل است. یعنی خیلی جاها یک سری نواقصی در شیوه استدلال مشهور را به آن پی برده است. بیشتر جنبه های نقضی و ایرادات به ذهن او آمده است. اما چه جوری بتواند آن نظام سنتی فقهی اصولی کلامی حالا آن علوم مختلفی که به ایشان مربوط است آنها را از جهت بازسازی کردن و توجیه قوی کردنش اصلا آن چیز قوی ای نیست ولی به هر حال مثلا من در همین بحث چیز بود، به نظرم کشف و نقل بود یک موقعی مراجعه کردم به مجمع الفائده و البرهان به نظرم چهارده تا استدلال آورده بود. خیلی از استدلال هایش در کلمات مرحوم شیخ انصاری هم نیامده است و مطرح نشده است و خیلی جالب است. حالا خیلی هایش هم استدلالاتی بود که شاید به اصطلاح ولی نوآوری یعنی جنبه نوآوری ای که در فرمایش ایشان هست خیلی جالب توجه است. البته گاهی اوقات هم یک اظهار نظرات کلی من یادم هست که در بحث خمس بعضی اظهار نظراتی در فرمایشات ایشان می دیدم که خیلی برای من قابل توجه بود که مثلا در مورد فلان چیز هیچ روایت صحیح نداریم. این اظهار نظر های خیلی بنیان کن که درست هم نبود. اظهار نظر های کلی ای که درست هم نبود و یک مقداری، ولی به هر حال مرحوم محقق اردبیلی به عنوان یک مکتب ضد مشهوری، مکتبی که نسبت به مشهور خیلی توجه ندارد هم به جهت یک مقدار سخت گیری هایی که در شیوه قبول خبر دارند و هم یک سری عدم قبول اجماعات و شهرت های مدعا هست و امثال اینها. البته عرض کردم بیشتر مرحوم محقق اردبیلی در استدلال مناقشات می کند. فتوای صریح در کلماتشان کمتر دیده می شود. آن هم به سبک تقوایی که ایشان داشته است باعث می شده است که کمتر فتوای صریح دهند وبیشتر جنبه احتیاط را رعایت کنند. بعد از ایشان یک سری افراد هستند که مرحوم صاحب جواهر از اینها به اتباع الاردبیلی یاد می کند. که اینها یکی از آنها صاحب مدارک است. یکی صاحب ذخیره است. مرحوم محقق خراسانی یعنی صاحب ذخیره که فاضل خراسانی فاضل سبزواری خراسانی است و یکی صاحب حدائق است که از اینها به عنوان اتباع الاردبیلی یاد می کند که اینها یک جهت مشترک دارند همه شان. با وجود تفاوت هایی که مثلا صاحب حدائق اخباری هست و بقیه اینها اصولی هستند ولی جهت مشترکشان این است که به مشهور این قدر توجه نمی دهند. و این در واقع البته در اینها صاحب معالم با وجود اینکه شاگرد محقق اردبیلی است مستقل تر است. آن جنبه اتباع الاردبیلی که نمی دانم صاحب معالم را هم تلقی می کند یا خیر ولی خب صاحب معالم آثارش ناقص مانده است. یک معالم نوشته است که اصولش معروف شده است معالم الاصول. فقه او صلوه و اینها هست تمام شده است یک منتقی الجمان هم نوشته است که در حج است. ناقص بودن کتاب های صاحب معالم باعث شده است که آن سبک و روش و دقت هایی که صاحب معالم، و یک نکته دوم سخت فهم بودن مطالبش هم هست. خیلی سخت است فهم آن. یعنی مقایسه اگر کنیم صاحب معالم را با صاحب مدارک صاحب معالم واقعا محقق تر است ولی شیرین و حلاوت قلم صاحب مدارک و وضوح قلمی که صاحب مدارک دارد اصلا قابل ملاحظه نیست. صاحب مدارک خب یک قلمه روان و پوست کنده و روشن دارد. از کسانی هم که نیاز به تحلیل جدی دارد از جنبه های مختلف من ففکر می کنم که حق او به کما ینبقی ادا نشده است صاحب معالم است. البته در اصول که معالمش کتاب درسی شده است و مطالبش همیشه مورد بحث قرار می گرفته است ولی در جنبه های دیگر. حدیث شناسی و جنبه های دیگری که هست آن هم جزو چیزهایی هست که خیلی مناسب است که کار شود. خب بحث بعدی بحث های محققین اخباری هست که در این وسط آن کسی که خیلی برجسته است وحید بهبهانی است که در مقابل آنها، وحید بهبهانی خب بعدش هم شیخ انصاری است که به عنوان صاحب مکتب هایی که مطالب مختلف..

سوال:..

پاسخ: نه میزان تفاوتی که شیخ با قبل داشته است عالم های بعدی همه شان کسانی هستند که فکر و حرف دارند و مطلب دارند ولی اینکه یک کسی باشد که یک تفاوت چشمگیر با دانشمندان قبلی داشته باشد صاحب مکتب به این معنا که اصلا کأنه همه حرف های قبلی را زیر و رو کند. کفایه هم این جور نیست کفایه هم بیشتر در آن مکتب شیخ است و جنبه مؤسسیتی که وحید بهبهانی دارد، مؤسسیتی که مرحوم شیخ انصاری دارند قابل مقایسه نیست با هیچ یک از متأخرین.

سوال:..

پاسخ: آنها هر کدامشان از جنبه هایی جنبه های تأسیسی داشته اند. مثلا آقای بروجردی این توجه به کلام قدما و توجه به اصل روایات، این توجه در کلمات آقای بروجردی توجهی بوده است که واقعا ارزشمند است. یعنی جنبه های تأسیسی کلام بروجردی واقعا چشم گیر است. مثلا حاشیه عروه ایشان یک موقعی این را عرض می کردم که حاشیه عروه ایشان حاشیه عروه ای است که در تمام حاشیه بعد از ایشان مؤثر بوده است. حاشیه مرحوم امام و آقای گلپایگانی و آقای خوانساری تأثیر جدی گرفته اند از حاشیه بروجردی. حاشیه آقای خوئی در حد کمتری تأثیر گرفته اند. حالا همه شان به عنوان کسی که حرف دارد مراجعه می کردند و مطالبش را می دیدند. ولی به عنوان صاحب مکتب به آن معنا بخواهیم تلقی کنیم تا عنوان صاحب مکتب را چه تفسیر کنیم و الا مرحوم بروجردی جنبه ابتکارات و تأسیس در تفکراتشان خیلی جدی است ولی شاید صاحب مکتب یک تعبیر نادرست باشد. این دیگر حاج آقا از کسانی هست حالا که گفتید به نظرم حاج آقا جنبه ابداعات و تأسیسات در فرمایشاتشان خیلی زیاد است در زمینه های مختلف. ولی خب نیاز به یک تحریر دارد فرمایشاتشان. غالب فرمایشاتشان فقها و اصولا به خصوص اصول. اصول بیشتر فرمایشات ایشان به دلیل اینکه یک مقداری خیلی در اصطلاحات و غالب های متعارف حرف ها را دنبال نکرده اند و امثال اینها نیاز به یک تحریر و باز تحریری دارد تا آن حرف ها بتواند قابل استفاده بیشتر شود.

سوال:. ....

پاسخ: حالا من خیلی مکتب قم و مکتب نجف این تعبیر را خیلی قبول ندارم. ما در واقع یک چیزی به نام مکتب قم نداریم. آن چیزی که هست یک سبک مکتب سامرا بوده است در مقابل مکتب نجف که آن دو سبک متفاوت بوده است. که در سامرّا و نجف یک تفاوت هایی داشته است. قم در واقع مرحوم آقای حائری بیشتر متأثر از هر دو مکتب است. یعنی هم از مکتب سامرا گرفته است و هم از مکتب نجف گرفته است، یک ویژگی های مختلفی وجود دارد که این ویژگی ها را یعنی در قم یک سبک وحدانی حاکم نیست. همچنان که در نجف هم یک سبک وحدانی حاکم نیست ولی یک تعبیری حالا مکتب قم یا مکتب نجف به این معنا را نمی پسندم خیلی. ولی یک نکته ای وجود دارد. آقای بروجردی و مرحوم حاج شیخ این دو تا هر کدامشان با یک سری ویژگی هایی به شاگردان منتقل کرده اند این ویژگی ها باعث شده است که یک سبکی در میان اصحاب قم ایجاد شود. سبکی که به هر حال متفاوت است از سبکی که در چیزهای نجف مطرح است. حالا این را تعبیر کنیم مکتب قم یا مکتب، یک نکته مشترکی، یک نکته ای در خیلی از چیزهای نجفیون به خصوص مرحوم اقای خوئی است قاطع حرف زدن. شما در فرمایبشات اقای خوئی اگر مراجعه کنید کلمه بداهت و ضرورت و قطعیون و مسلمون خیلی زیاد پررنگ می بینید این را. ولی در فرمایشات قمی ها این کمرنگ تر است. اینها یک مقداری ویژگی های فردی افراد است. مثلا مرحوم امام قاطع خیلی حرف می زده است با وجودی که سبک فکری شان، یعنی آن قاطعیتی که شما در فرمایش آقای خوئی می بینید در فرمایش مرحوم امام هم همین جور است. خیلی مطالب، نه نه بحث اینهایی که می خواهم بحث علمی اش است. بحث چیزش بحث های نحوه فتوا دادن ها و امثال اینها یک مرحله دیگری است. یعنی می خواهم بگویم این شیوه ای که بعضی از ویژگی ها را مکتب قم و مکتب نجف تلقی می کنیم مثلا مکتب قم را می گوییم مکتبی هست که خیلی با قاطعیت صحبت نمی کنند. این جور نیست. کسانی مثل مرحوم امام که در واقع بیشتر برآمده از مکتب قم بدانیم که هم شاگرد مرحوم آقای بروجردی بوده اند و هم شاگرد،

سوال: نوشته هایی که در قم داشته اند به نظر با نوشته هایشان در نجف یک مقداری فرق می کند یعنی سبک هایشان

پاسخ: نه همان نوشته جاتی که در قم هم دارند ایشان جنبه قاطع. است آن تیپ فکری شان است. یعنی اینها به شخصیت های افراد یک مقداری وابسته اند. مردم قم خب شخصا قاطع بودند و در بحث های علمی هم جنبه قاطعیت مشاهده می شود. این است که نه در شیوه استنباط، نمی خواهم یک سری تفاوت هایی که بین اینها وجود دارد را انکار کنم خب تفاوت ها وجود دارد ولی اینکه بگوییم یک گروه هستند مکتب نجف با این ویژگی ها و یک گروه هستند مکتب قم با این ویژگی ها اینجور نیست که یک ویژگی هایی که مو لای درزش نرود و امثال اینها جهاتی هست یک نوع رنگ کلی و الا خیلی مشابهات بین اینها وجود دارد ولی بعضی چیزها در شیوه پژوهش در بیشتر نجفی ها حاکم است و بعضی چیزها در شیوه تعبیر در ارائه پژوهش اینها یک جنبه غالبیت یعنی یک مطلبی در نجفی ها غلبه دارد که در قمی ها کمتر است و یک مطلبی هم، هم در شیوه پژوهش و هم در ارائه مطالب.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد